

جایگاه عقل و علم در دعوت دینی

محمود اصغری



چکیده

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جایگاه عقل و علم در آموزه‌های نبوی بسیار رفیع است، و حجت الهی به وسیله عقل بر انسان تمام می‌شود. در این آموزه‌ها نشانه‌ی عقل سلیم، فراگیری و بهره‌گیری از علم و دانش است، زیرا به تعبیر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدای تبارک و تعالی دانش را نفس عقل و خرد قرار داد.

با توجه به اهمیت فراوان این دو گوهر ارزش‌مند است، که در آموزه‌های نبوی بسدیل عقل، "پسلیدی" است؛ «جعل الرجس علی الذین لا یعقلون»، و دینداری منهای عقل، برابر با بی‌دینی است؛ «لا دین لمن لا عقل له». سعادت دنیا و آخرت انسان در فراگیری و بهره‌گیری از علم و

دانش است. به تعبیر پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ: «من اراد الدنيا فعليه بالعلم، و من اراد الاخره فعليه بالعلم، و من ارادهما معا فعليه بالعلم».

بنابراین، فرضیه‌ی این نوشتار این است که دعوت نبوی نه تنها سبب محجوریت علم و عقل نمی‌گردد، بلکه خود مؤید و محرکی قوی بر بهره‌گیری هر چه بیشتر از آن دو است.

واژگان کلیدی: وحی، دعوت، عقل، علم، نبوت.

مقدمه

قرآن، که بهترین شاهد و گواه بر چگونگی دعوت نبوی است، به خوبی بیان‌گر جایگاه عقل و علم در دعوت نبوی است. بدین جهت است که می‌بینیم قرآن در آیات فراوانی سخن از «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴ و نمل، ۶۴) را به رخ انسان‌ها می‌کشد، و در تحریک قوای عقلانی انسان‌ها نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرد. در باب فراگیری و بهره‌گیری از علم و دانش، یکسره بشر را به تفکر و تعقل در مقایسه‌ی بین عالم و جاهل فرامی‌خواند؛ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۱۹). در زمینه‌ی توسعه‌ی علم هیچ توقف‌گاهی را، چه در رابطه با علومی که در گستره‌ی حیات دنیوی بشر دخالت دارد و چه در رابطه با علومی که در گستره‌ی حیات اخروی بشر تأثیرگذار است، نمی‌پذیرد.

زیرا دعوت نبوی در تاریکی مجهولات علمی و معضلات عقلی اثبات نشده تا با پیشرفت علم و دانش یا عقل ورزی بشر، عقب‌نشینی کرده و محو شود، بلکه در سایه‌ی پیشرفت عقل و دانش بشری همواره مؤیدات بیشتری بر حقایق آموزه‌های الهی و نبوی افزوده می‌شود؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸). به همین دلیل است که تمامی علوم، اعم از علوم عقلی و نقلی و تجربی، در سایه‌ی آموزه‌های اسلام، در دوران تمدن

اسلامی رشد کرده و بالیدند، تا جایی که بسیاری از مورخان علم را به حماسه خوانی‌ها واداشتند. به تعبیر نویسنده‌ی کتاب علم در تاریخ:
وقتی انسان آثار علمی اسلامی را می‌خواند، واقعاً از برخورد تعقلی آنها (مسلمین)، که از جزالت منطق علوم جدید برخوردار است تعجب می‌کند (برنال، ۲۰۹، ۱۳۵۴).

جایگاه عقل در آموزه‌های دینی

تردید نیست که جایگاه عقل در اندیشه‌ی دینی آن قدر والاست که از نگاه آموزه‌های دینی، انسانیت انسان به عقل اوست (الطوسی، بی‌تا، ۱۴۷)، زیرا انسان، عقل است و صورت، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۸، ۷). در آموزه‌های نبوی حکایت خرد در دل و جان آدمی، حکایت چراغ است در میان خانه (صدوق، بی‌تا، ۷۸). و در بینش نبوی، خیر و خوبی، تماماً، به وسیله‌ی عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد دین ندارد (حرانی، ۱۳۸۴ هـ، ۵۴)، لذا در نگرش دینی هیچ بی‌نیازی، که از عقل برتر باشد، نیست (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۸، ۷).

بدین جهت است که می‌بینیم حتی پذیرش اصل شریعت و پیروی از دعوت نبوی، متوقف بر یک باید عقلانی است، و هرگز نمی‌تواند مستند به شرع باشد؛ زیرا دور اتفاق می‌افتد (ر.ک. به: طوسی، ۱۳۹۹ هـ ق، ۵۴).

در اسلام، حتی اعتبار ادله‌ی نقلی و مرجعیت دینی، عند التعارض، با عقل اثبات و تأیید می‌شود و شرط «عدم مخالفت با عقل»، از شرایط اعتبار گزاره‌های دینی است، لذا عقل، نقش رهبری و هدایت تمامی رفتارهای انسانی را بر عهده دارد (ر.ک. به: صدوق، بی‌تا، ج ۱، ۱۰۳). بدین جهت است که پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید:

«استرشدوا العقل ترشدوا، ولا تعصوه فتندموا»؛ از خرد راهنمایی بجوید، تا

راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید، که پشیمان می‌شوید (کراچکی، بی تا، ۳۲).
 خرد نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشن‌گر دل قرار داد،
 تا در پرتو آن تفاوت میان دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها را بشناسد (ابن ابی‌جمهور،
 ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱، ۲۴۸).

اتکای قرآن بر استدلال و برهان عقلی

قرآن کریم، که بهترین و مهم‌ترین شاهد و گواه بر شیوه‌ی دعوت نبوی است،
 آنجا که از یکتایی خدا سخن می‌گوید و نظام هستی و یکنواختی آفرینش را
 شاهد آن قرار می‌دهد، از مشرکان و کسانی که منکر توحیدند، درخواست برهان
 و دلیل آشکار بر حقانیت اعتقادشان می‌کند؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا
 بُرْهَانَكُمْ» (انبیاء، ۲۴).

همچنین، آنجایی که از افکار غرورآمیز یهود و نصاری، که تنها خود را
 شایسته‌ی رفتن به بهشت می‌دانند، نکوهش می‌کند، از آنها برای اثبات چنین
 باوری درخواست دلیل و برهان می‌کند؛ «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا
 أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱).

ممنوعیت تحمیل عقیده

از منطلق دعوت نبوی بر می‌آید که اسلام هیچ‌گاه عقاید خود را بر انسان‌ها تحمیل
 نمی‌کند. تحمیل عقیده، از نظر منطق این دعوت، زشت و نادرست است، زیرا
 دعوتی که بر اساس منطق و اقناع وجدان نباشد و با ارباب و تهدید و یا تبعیت
 کورکورانه باشد، ره به جایی نخواهد برد. بر این اساس است که می‌بینیم در آیاتی
 که گذشت قرآن با صراحت تمام در مورد ادعاهایی که منکران توحید دارند و یا
 در مورد ادعای یهود و نصاری در مورد برتری خودشان، خود را تابع منطق و
 استدلال عقلی می‌داند و از آنان طلب برهان می‌کند.

نهی پیروی از حدس و گمان

در واقع اسلام با توجه به اهمیت این اصل عقلی است که مردم را از پیروی گمان و اوهام و تقلید کورکورانه و پیروی از خواهش‌های نفسانی بر حذر داشته و به جز پیروی از علم و یقین و دلیل و برهان را صحیح و اصولی نمی‌داند. بدین جهت است که خدای سبحان به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در پیروی نکردن از راه و رسم کسانی که عقاید خود را بر مبنای حدس و گمان شکل داده‌اند چنین می‌گوید:

«وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶).

همچنین در آیه‌ی کریمه‌ی «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)، به سرزنش انسان‌هایی می‌پردازد که به جای به‌کارگیری عقل و درک و فهم خودشان به تقلید کورکورانه از پدران شان تکیه کرده و به متابعت از آنان پرداخته‌اند؛ اگر چه پدران شان هیچ دلیل منطقی و عقل‌پسندی را برای خود نداشته باشند.

به‌طور کلی، اگر اسلام از پیمودن راهی که بر اساس دانش و معرفت نیست بر حذر می‌دارد، به این دلیل است که با منطق عقل‌سازگاری ندارد؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (اسراء، ۲۶).

به تعبیر برخی از اندیشمندان مسلمان:

اگر انسان بلاحجت و دلیل به اموری اعتقاد کند و اتباع ظنون را پیشه‌ی خود سازد و به تقلید و پیروی آبابی خود خرسند شود، عقل او لا محاله از حرکات فکریه باز ایستد و اندک‌اندک بلادت و غباوت (گول خوردن) بر او غلبه نماید تا آنکه خرد او بالمره عاطل و از ادراک خیر و شر خود عاجز ماند.... (اسدآبادی، بی تا، ۷۹).

اهمیت تکیه بر خرد ورزی در پیشرفت دعوت نبوی

از مهم ترین عوامل پیشرفت اسلام، چه در دوران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و چه در قرون بعد از آن حضرت، و نیز در عصر حاضر، خرد پذیری و مبانی عقلانی آن است؛ که وجدان و عقول انسان ها را قانع و تسخیر می کند. همین امر سبب شده است که پیروان دیگر مذاهب هنگامی که با حقیقت اسلام و دلایل آشکار منطقی آن روبرو می شدند، بی اختیار ایمان می آوردند.

در واقع جایگاه عقل و عقلانیت در دعوت نبوی به قدری والا است، که حتی بسیاری از اندیشمندان غیر مسلمان یکی از عوامل پیشرفت و نفوذ اسلام را در میان روشنفکران جهان همین اصل توجه به عقل می دانند. به عنوان نمونه "ولتر" از زبان "بولن ویلی به"، در این رابطه، چنین می گوید:

آیین محمد صلی الله علیه و آله چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن، هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند. اصول دین محمد صلی الله علیه و آله چنان با عقل انسانی سازگار است که در مدت کم تر از پنجاه سال، اسلام در قلب نیمی از مردم روی زمین جای گرفت (حدیدی، ۱۳۴۳، ۱۵).

ولتر خود نیز در مورد اسلام چنین اظهار نظر می کند:

دین محمد صلی الله علیه و آله دینی است معقول و جدی و پاک و دوست دار بشریت. معقول است، زیرا هرگز به جنون شرک گرفتار نگشت و برای خدا همدست و همانند ساخت و اصول خود را بر پایه ی اسراری متناقض و دور از عقل استوار نکرد. جدی است، زیرا قمار و شراب و وسایل لهو و لعب را حرام دانست و به جای آنها پنج نوبت نماز در روز تعیین نمود. پاک است، زیرا تعداد بی حد و حصر زنانی را که بر بستر فرمانروایان آسیا می آرمیدند به چهار زن محدود کرد. دوست دار بشریت است، زیرا زکات و کمک به هموع را از سفر حج واجب تر شمرد. این ها همه نشانه های حقیقت اسلام است. فضیلت همزیستی را نیز بر آنها بیفزایید (همان، ۲۴۴-۲۴۵).

جایگاه علوم عقلی در اسلام

علوم عقلی در فرهنگ اسلامی و در میان مسلمین، هم از نظر کیفیت و عمق، قابل توجه است و هم از نظر تعدد و غنای وافری که دارد. مسلمین حتی علوم طبیعی، نقلی و ادبی را چنان با روش عقلانی و منطقی استدلالی و دقایق عقلی آمیختند که مورخان علم را وادار به تعجب ساختند (ر.ک. به: برنال، ۲۰۹، ۱۳۵۴).

البته علت آن هم واضح است، زیرا در حوزه‌ی اسلام، از همان آغاز، روحیه‌ی جویایی و منش عقلی تقویت گشت. فرود آمدن آیات الهی و آموزه‌های قرآنی، هر کدام مسأله‌ای تازه مطرح می‌کرد، و هر مسأله‌ی تازه‌ای نه تنها اندیشه بلکه اندیشه‌هایی تازه در میان می‌نهاد، و پیوسته اذهان جامعه‌ی در حال تحول را به تحول بیشتر می‌کشاند.

قرآن همواره انسان‌ها را به تعقل و تفکر در آیات الهی، از آفرینش آسمان گرفته تا شکافتن دانه در زمین و چگونگی پرواز پرنده‌گان و آفرینش انسان در رحم و... وامی‌داشت، تا این که آدمیان در چگونگی آفرینش آنها تأمل کنند، و از کنار هیچ پدیده و موجودی به سادگی نگذرند.

بدین جهت است که می‌بینیم از همان ابتدای ظهور اسلام بحث‌های فلسفی و کلامی در غالب سؤال از چگونگی فعل خدا در عالم، سؤال از جبر و تفویض و اختیار، سؤال از صفات خدا، سؤال از چگونگی روح و بقای آن، و از رویش مجدد اجسام و زنده شدن مردگان، از تجسم اعمال، سؤال از فلسفه‌ی سیاسی و اصل رهبری و امامت و صدها مسأله‌ی دیگر، که آفریده‌ی اسلام و قرآن کریم بود، رواج یافت.

نقش آموزه‌های دعوت در کمال عقل

آموزه‌های نبوی درک جهان هستی و خالق آن، و نیز فهم موقعیت انسان در جهان را در توان عقل و فهم و دانش بشری می‌داند. لذا از طریق وحی عقل ابتدایی او را رشد می‌دهد و هدف از آفرینش انسان و راه او را به سوی کمال

مطلق و قرب الهی روشن می‌نماید؛ به طوری که در طول حیات دنیوی خود هرگز احساس و انهداگی و بلا تکلیفی و یا شک در وجود حقایقی همچون خدا و جهان و اختیار انسان نمی‌کند. او با عقل تربیت شده در مکتب وحی و روانی سالم و متعادل، با اختیار، سرنوشت خود را به سوی جاودانگی و بهشت، رقم می‌زند.

شیوه‌ی رشد عقلی توسط پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

با بهره‌گیری از همین استعداد رشد و پرورش عقلی است که ابراهیم علیه السلام، (که قرآن از او به عنوان الگو و اسوه برای پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله یاد می‌کند) فکر و ذهن مردم زمان خود را تربیت می‌کند، و آنان را از گرداب پرستش اجرام آسمانی نجات می‌دهد و تقدیس موجودات افول‌کننده و غروب‌کننده را خلاف عقل سلیم می‌شمارد. بطور خلاصه می‌توان شیوه و روش کار او را، که در آیات ۷۶ تا ۸۳ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام آمده است، چنین بیان کرد:

او قدم به قدم با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان پیش می‌آید؛ عقیده به رب النوع آنان را به میدان استدلال می‌کشاند و ضعف یکایک آنها را در ارتباط داشتن دائمی با مخلوقات ادعایی خویش و محکومیت و اسارت آنها در چنگال قوانین طبیعت و متحرک و حادث بودنشان را نشان می‌دهد، تا مردم رشد عقلی بیابند و به خدای یگانه رهنمون شوند. در آیات پایانی سوره نیز قرآن کریم به نتیجه‌ی اثر عملی این تربیت عقلی فلسفی برای خواننده پرداخته و چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام، ۱۶۳-۱۶۲).

بنابر این، رشد عقلی، موجبات ایمان و یقین را فراهم می‌کند و ایمان، مسؤولیت می‌آورد و لذا در این آموزه‌ها نشانه عقل، درک نعمت‌های الهی و به جا آوردن سپاس آن و پرهیز از محرّمات است.

عوامل تخریبی عقل

در برخی از آموزه‌های دینی، که از عوامل ویران‌کننده‌ی عقل سخن به میان آمده است، چنین گفته شده است:

هر که سه چیز را بر سه چیز چیره و مسلط گرداند، چنان است که هوای نفس خویش را در راه ناپود کردن خردش یاری رسانده باشد؛ هر که با آرزوی دراز خود فروغ اندیشه‌اش را تاریک سازد و با سخنان زیادی، بدایع حکمت خویش را از بین برد و با خواهش‌های نفس خود، پرتو عبرت و پنداندوزی خویش را خاموش گرداند، چنان است که هوای نفس خود را در راه ناپود کردن خردش یاری رسانده باشد و هر که خردش ناپود شود دین و دنیای او تباہ گردد (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ۲۵).

ثمره‌ی رشد عقلی بر مبنای دعوت نبوی

اگر عقل فلسفی انسان، در جهان بینی الهی تربیت شود، پی‌می‌برد که جهان آفرینش دو چهره دارد؛ یک چهره‌ی ظاهر و مشهود، و یک سیمای باطن و پشت پرده. جهان شهود که شامل طبیعت و نظام تکوینی حاکم بر آن و تأثیر و تأثرات مادی و محسوس ناشی از این روابط است، که بشر نیز، با قدرت علم و تکنولوژی خویش، آنها را کشف و تسخیر می‌کند، و جهان غیب که درک و فهم آن توسط پیامبران الهی علیهم‌السلام در اختیار بشر قرار داده می‌شود. بر مبنای چنین آموزه‌هایی است که در سخنان معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی عاقل چنین آمده است. شایسته نیست که عاقل جز به سه چیز مشغول باشد:

- (۱) به فکر ترمیم معاش؛
- (۲) به ذکر و یاد معاد؛
- (۳) بهره‌گیری از لذت حلال (شهیدی، ۱۳۷۹، ۴۳۲).

رابطه تنگاتنگ بین دین و عقل

در این فراز از کلام معصوم، به وضوح، رابطه‌ی تنگاتنگ بین دین و عقل را می‌توان دریافت، زیرا بر مبنای این کلام، انسانی دارای بهره‌ی عقلی کامل است که عقل او، او را به این باور رهنمون باشد که خلقت او مانند خلقت همه‌ی این جهان دارای هدف است که آفریننده‌ای حکیم برای آن هدف، این جهان را خلق نموده است. پس در واقع عقل در حرکت انسان به سوی شناخت خود و خدایش نقشی کاملاً آشکار دارد، که به تعبیر علی علیه السلام:

«فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثاً و لم یترکم سدی و لم یدعکم فی جهاله و لا عمی. قد سمی آثارکم و علم اعمالکم و کتب اجالکم و انزل علیکم الکتاب تبیاناً» (همان، ۶۷)؛ خدای سبحان شما را بی‌هوده نیافریده و رها نگذاشته، و در نادانی و کوریتان نداشته. چه به شما گفته است چه بایدتان کرد، و آموخته است که چه خدمتی‌تان باید آورد، و نبشته است که تومار زندگی‌تان را کی خواهد سپرد، و قرآن را که بیان دارنده‌ی هر چیز است بر شما فرو فرستاد.

بنابراین، در بینش نبوی درک این امور را می‌توان از عقل انتظار داشت:

- ۱) آفرینش انسان دارای هدف است؛
 - ۲) هدف از آفرینش انسان، کمال اوست، که لازمه‌ی آن اختیار و آزادی انسان است؛
 - ۳) انتخاب آگاهانه و رفتن به سوی کمال، نیازمند شناخت راه و هدف است؛ بدون این شناخت، انتخاب ممکن نیست و حکمت خداوند اقتضا دارد راه و هدف را به انسان نشان دهد.
 - ۴) عقل، خود به تنهایی توانایی چنین شناختی را ندارد، و برای شناخت راه کافی نیست، زیرا عقل با توجه به پیچیدگی روابط و تفاوت آدم‌ها و شرایط گوناگون، جواب‌گوی نیازهای انسان نیست.
- با توجه به این مقدمات، خود عقل حکم می‌کند که مقتضای هدفمندی

آفرینش این است که راه دیگری به جز حس و عقل برای شناختن مسیر تکامل در اختیار بشر قرار گیرد، و آن راه وحی است، که انسان از طریق انبیا آن چه را برای رسیدن به کمال نهایی لازم دارد، فراگیرد.

بنابراین، عقل با همه‌ی رفعتی که در آموزه‌های نبوی دارد، دارای محدودیت در شناخت است. این محدودیت قابل چشم پوشی نیست، زیرا برخی از گزاره‌های معرفتی و ضرورت‌های عملی متعالی تری وجود دارند که جز از طریق «وحی» قابل کسب نیستند.

چرایی گریز از کران مندی عقل

به طور کلی آنهایی که کران مندی عقل را بر نمی‌تابند، بر این باورند که در قبول کران مندی عقل حداقل چالشی که وجود دارد، محجوریت عقل و عدم استقلال آن در بهره‌گیری از علم و دانش است.

با توجه به این چالش است که روشنفکران عصر روشنگری در غرب با رد کران مندی عقل و اتکا به علم و دانش بشر، خود را بی‌نیاز از پاسخ‌گویی به دعوت انبیا دانستند.

به تعبیر رنه گنون، گرایش علمی به عقل متضمن نفی هر گونه امر فوق فردی است و وجود مرجعیت روحانی برای بشر را رد می‌کند (گنون، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۰۶-۱۰۴).

به تعبیر کاسیرر، در قرن هفدهم بود که عقل و منطق برای نخستین بار قدرت و دعوی خود را برای فرمان راندن بر زندگی اجتماعی انسان اعلام کرد و عقل قیومت خود را از الهیات آزاد ساخت و توانست سر پای خود بایستد. (کاسیرر، ۱۳۶۲، ۲۱۳)

بدین صورت است که عقل‌گرایی، به معنی تکیه بر دستاوردهای عقل بشری در عرصه‌ی طبیعت و جهان و کاربست آن، تقریباً مترادف با علم‌گرایی شناخته شد. علم‌گرایی نیز به معنی تکیه بر علوم تجربی، علوم اجتماعی و مجموعه‌ی

معارف و دریافت‌های عقل بشری و کافی دانستن آن برای تدبیر و اداره‌ی جامعه بدون نیاز به احکام شرعی و دستورهای دینی. با توجه به همین معنی از علم‌گرایی است که ایان باربور در توصیف عصر روشنگری می‌نویسد:

روحیه‌ی غالب عصر روشنگری اطمینان به کمال‌پذیری انسان و نیل به جامعه‌ی دلخواه به مدد کاربرد علم در همه‌ی شؤون زندگی بود (باربور، ۱۳۶۲، ۷۱).

پیروی از روشنفکران غربی

به تقلید و تبعیت از روشنفکران غربی برخی از روشنفکران دوره‌ی قاجار مانند آخوندزاده نیز با صحنه‌گذاشتن بر این چالش، این‌گونه به اظهار نظر پرداختند:

امروز خرابی کل دنیا از این جهت است که طوایف آسیا عموماً و طوایف یورپا، خصوصاً، به واسطه‌ی ظهور پیغمبران از اقلیم آسیا، که مولد ادیان است و از اینجا ادیان به یورپا مستولی شده است و به واسطه‌ی مواعظ و صیان و امامان و نایبان و خلفای ایشان، که بعد از پیامبران به ترویج ادیان کوشیده‌اند و در اعتقاد مردم به درجه‌ی مقدسی و ولایت رسیده‌اند، عقل انسانی را که اثری است از آثار انوار الوهیت... از درجه‌ی شرافت و اعتماد انداخته تا امروز در حبس ابدی نگاه داشته در امورات و خیالات اصلاً آن را سند و حجت نمی‌شمارند... (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۱۹۰).

در ادامه نامبرده چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

پس سعادت و فیروزی نوع بشر وقتی روی خواهد داد که عقل انسانی خواه در آسیا خواه در یورپا از حبس ابدی خلاص شود و در امورات و خیالات تنها عقل بشری سند و حجت گردد و حاکم مطلق باشد نه نقل (همان).

اما این که این باور چقدر می‌تواند با جایگاه عقل و علم در آموزه‌های دعوت نبوی سازگاری داشته باشد، نیاز به بررسی رابطه‌ی عقل و علم در دعوت نبوی را دارد.

رابطه‌ی عقل با علم در دعوت نبوی

بهره‌گیری عقل از علم

همان‌گونه که گذشت، دعوت نبوی از یک سو ذاتاً عقلانی است و از دیگر سو نه تنها با روحیه‌ی علم‌طلبی و دانش‌پژوهی منافاتی ندارد، بلکه کسب معرفت و دانش، حتی در حوزه‌های علوم طبیعی، را مایه‌ی تحصیل شناخت یقینی نسبت به خالق کائنات می‌داند.

در واقع اعتقاد و التزام به علم در حل مسائل و شناخت امور و نیز داشتن نگرش علمی از برجستگی‌ها و ویژگی‌های انسان عاقل در آموزه‌های دینی شمرده می‌شود.

در این نوع نگرش به علم است که انسان عاقل همیشه در پی راه حل کارشناسانه‌ی مشکلات و مسائل خواهد بود، و با همه‌ی مشکلات به صورت محققانه برخورد خواهد نمود. به تعبیر برخی از اندیشمندان مسلمان «آن همه "افلاتعلون"، "لعلهم یتذکرون"، "افلا یتذکرون"، "فانظروا" و نظایر فراوان این‌ها، که در قرآن آمده، همه، دستورهایی است که افراد مسلمان را به تفکر و تدبیر در هر چه آفریده است می‌خواند، و این خود آغاز علم و دانش است (زرین کوب، ۱۳۴۸، ۶).

اهمیت علم و دانش

اهمیت توجه به علم و دانش در آموزه‌های وحیانی به اندازه‌ای است که شاید کم‌تر موضوعی به اندازه‌ی آن در قرآن مورد سفارش واقع شده باشد، به گونه‌ای که علم و مشتقات آن ۷۸۱ بار در قرآن کریم به کار برده شده است (ر.ک. به: قرشی، ۱۳۵۴، ج ۷، ۸۶).

به طور کلی در آموزه‌های دینی، عزت در سایه‌ی علم است «العلم عز» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ۳۳) و جامعه‌ای که عالم است سر بلند است و امتی که بی‌سواد ندارد زنده و پویاست «العلم حیاة» (همان، ۵۲) و در مقابل جامعه‌ی

جاهل به بدترین دردها مبتلاست؛ «الجهل ادوء الداء»، کانون شرارت و فتنه جویی است؛ «الجهل معدن الشر و اصل کل شر» (همان، ۱۷۳). امتی که از مظاهر دانش بی بهره است و در جهالت و کوری غوطه می خورد نه دنیای سالمی دارد و نه آخرت آبادی؛ نه در این زندگی عزیز است و نه در آن زندگی سعادت‌مند.

بدین جهت است که برداشت دنیا‌گریز، رهبانی و صوفی منشانه از دعوت نبوی، که دنیا را به دیده‌ی نفرت می‌نگرد و رسالتی برای دین، جهت آبادانی دنیا و تأمین معاش و رفاه جامعه قائل نیست، با برداشت نبوی از جایگاه عقل و علم سازگاری ندارد. بنابراین دعوت نبوی نه تنها محدودیتی برای بهره‌گیری از علم و دانش قائل نیست، بلکه هیچ نوع تعارضی را بین نوگرایی و گسترش مرزهای علم و دانش را با عمل به سنت و ایمان مذهبی نمی‌بیند.

نقش ایمان در گسترش مرزهای علم و دانش

نظری به برخی از آیات قرآن که در رابطه با تسخیر سخن گفته است پرده از روی این حقیقت بردارد، که حتی صنعت که حاصل کشف انسانی است؛ در واقع و حقیقت در حیظه‌ی تسخیر فاعلیت الهی می‌باشد، زیرا صنعت چیزی جز کشف روابط طبیعی واقعیت‌ها و ترکیب مناسب آنها با یکدیگر و عینیت بخشیدن به حاصل ترکیب نیست (ر. ک. به: خرمشاهی، ۱۳۷۶، ۲۵).

بدین جهت است که قرآن کریم اشیای مصنوع انسان از قبیل کشتی، لباس، خانه و حتی اسباب و اثاثیه‌ی خانه را مستقیماً به خدا نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات، ۹۶) و در سوره‌ی مبارکه‌ی نحل آیه‌ی ۸۰ و ۸۱ و نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف با تصریح بر این مطلب که خانه و اثاث خانه‌ی انسان‌ها و حتی لباس‌های آنها همه و همه مصنوع خداوند سبحان است می‌فرماید:

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ

مَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ» (نحل، ۸۰)

خدا خانه‌هایتان را جای آرامش‌تان قرار داد و از پوست چهارپایان برایتان خیمه‌ها ساخت تا هنگام سفر و به هنگام اقامت از حمل آنها در رنج نیفتید. از پشم و کرک و مویشان، تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت. و در آیه ۸۱ نیز می‌فرماید:

... خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است، سایه‌ها پدید آورد. و در کوه‌ها برایتان غارها ساخت. و جامه‌هایی که شما را از سرما و گرما حفظ می‌کند و جامه‌هایی که در جنگ نگهدار شماست.

و حتی برای تقریب بهتر و بیشتر به فهم و درک انسان در برخی از آیات مصنوع انسان را مانند کشتی به همراه چهارپایان، که مستقیماً مخلوق الهی است، آورده و به خود نسبت می‌دهد. و چنین می‌فرماید:

«وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (زخرف، ۱۳-۱۲) و در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال خداوند عمل مؤمنان و پیامبر اعظم ﷺ را ضمن آن که به ایشان نسبت می‌دهد، در همان حال آن را به خود نیز نسبت می‌دهد:

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» (انفال،

۱۷)

از منظر قرآن کریم همه‌ی آن چه بشر بر مبنای علم و دانش و فناوری به وجود آورده و هر آنچه که در آینده پدید آورد، تمامی، به طور مطلق، مخلوق خداوند است، و از حیطة‌ی قدرت الهی خارج نیست. بنابراین، سنت‌ها و اعتقادات دینی که از آب‌سخور و حی سرچشمه گرفته باشند، نه تنها با نوگرایی در علم و دانش سر ستیز ندارند، بلکه خود مشوق و مؤید آن هستید.

چنین نگرشی به علم و دانش سبب می‌شود که انسان را از غروری بی‌جا که گریبان انسان معاصر را در قبال دستاوردهای علم و صنعت در دوران جدید

گرفت و عزم او را بر «خود بنیاد انگاری» جازم ساخت، و حتی خدا را مزاحم خود در طبیعت و صنعت پنداشت، در امان بماند (ر.ک. به: رشاد، ۱۳۷۹، ۵۳).

توجه به تمامی دانش‌ها

در آموزه‌های وحیانی واژه‌ی «علم»، هم برای علوم طبیعی، و هم برای علوم انسانی و هم برای علوم برخواسته از وحی به کار گرفته شده است. همچنین گستره‌ی علم و دانش مورد نظر اسلام را می‌توان از احادیثی مانند: اطلبوا العلم و لو بالصدیق (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۷۷) و العلم ضالة المؤمن فخذوه و لو فی ایدی المشرکین (همان)، بدست آورد.

همان‌گونه که دیده می‌شود این احادیث ناظر به معارف خاص اسلامی نیست، زیرا به وضوح روشن است که مقصود پیامبر این نبوده که مسلمین علوم الهی را از چینی‌ها بیاموزند.

با توجه به همین وسعت گستره‌ی علوم در آموزه‌های دعوت نبوی است که برخی از مفسرین در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا» (نمل، ۱۵) بر این باور است که در این آیه چون نوع علم و موضوع آن بیان نشده است، پس نظر به جنس علم دارد، و علاوه بر آن بیان‌گر آن است که علم هبه‌ای است از جانب خداوند، بنابراین هر صاحب علمی باید مصدر آن علم را بشناسد و توجه‌اش به سوی خدا باشد و آن علم را در راه رضای آفریدگاری که آن را به او داده است به کار گیرد (سید قطب، ۱۳۸۶ ه.ق، ۲۶۲).

در واقع همین نگرش کل‌گرایانه و وحدانی به شاخه‌های مختلف علم سبب شد که در دوران شکوفایی تمدن اسلامی، تمامی علوم متداول عصر از رونق برخوردار بوده و جوامع اسلامی، نه تنها در علوم و فلسفه، بلکه در هنر و فناوری نیز سرآمد عصر خود باشند.

بدین جهت است که می‌بینیم بسیاری از مورخین غربی و شرقی، اعم مسلمان و غیر مسلمان، بر این واقعیت تصریح نموده و از ده‌ها اختراع و اکتشاف مهم، که

نقش اساسی در پیشرفت علوم جدید بشری ایفا کرده‌اند، و صدها چهره‌ی برجسته‌ی علمی مسلمان، که نقش مهمی در تولید علم، صنعت، فناوری و مسائل عقلی و فلسفی در سطح بشری ایفا نموده‌اند، نام برده‌اند.

این جنبش عظیم علمی در سایه‌ی اسلام پدید آمد، زیرا اسلام توجه به عقل، علم و تجربه و تلاش برای معیشت عاقلانه و تدبیر و تنظیم زندگی دنیا و دفاع از کرامت انسانی را وسیله‌ای برای گسترش عقلانیت و عدالت اسلامی می‌دانست.

تأثیر اسلام بر حیات مدنی مسلمانان

مقایسه‌ای هر چند گذرا بین آنچه که در جوامعی که هم اکنون به عنوان جوامع مدرن یا جوامع مدنی از آنها یاد می‌شود، با آنچه که اسلام برای جوامع ابتدایی آن زمان به ارمغان آورد، گویای این حقیقت است که جوامع مدرن حداکثر ظرف چند دهه‌ی اخیر به این دستاورد بشری دست یافته‌اند، و انباشت تمام تجربیات تاریخی آنان هم اکنون ثمر داده است، اما اسلام به عنوان یک دین مترقی و خاتم ادیان الهی که برای رهنمون کردن بشر به سعادت ابدی و جاودان نازل شده است، از همان ابتدا هیچ‌گاه سعادت ابدی و اخروی انسان را از سعادت دنیوی تفکیک نکرده است.

تلفیق دنیا و آخرت

این دین کامل از آنجا که عقیده دارد «دنیا مزرعه‌ی آخرت است»، با ظهور خویش، بذر مدنیت و تکامل دنیوی را نیز در جامعه‌ی بشری پراکند، تا اعضای هر جامعه‌ای متناسب با ظرفیت و استعداد و تجربیات بشری و سطح ادراک خود، این بذر را بیروانند.

دستورهای این دین الهی در قالب کتاب آسمانی و جاوید آن «قرآن» و راهنمایی‌های پیشوایان این دین در عرصه‌ی امور دنیوی نیز بسترهایی مناسب را برای رشد و تکامل بشر ایجاد کرد.

تشکیل نهادهای مدنی

بی جهت نیست که در بیش از ۱۴۰۰ سال قبل که مدنیت در شبه جزیره ی عربستان به اندازه ای نبود که اقتضای ایجاد نهادهای مدنی کنونی را نماید، پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، با تأکیدی بسیار شدید بر ارزش تجمع و تأسیس نهادی به نام مسجد، این نیاز را به بشر آن روزگار شناساندند.

تأثیر مسجد در تقویت نهادهای مدنی

از زمان پیامبر اعظم ﷺ مسجد نه تنها جایگاه عبادت، بلکه یکی از مراکز مهم حل و فصل امور مؤمنین از جمله قضاوت، تعلیم و تربیت، علم و دانش، مدرسه و کتابخانه، بحث و مناظره بوده و سازمان های بهداشتی، خیریه و اوقاف وابسته به آن نقش اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی فوق العاده ای را در جامعه ایفا کرده است (مولانا، ۱۳۸۴، ۴۱۴).

بنابراین، می بینیم در زمانی که سراسر دنیای غرب در سلطه ی خشن و قرون وسطایی کلیسا بود مظاهر تمدن و سازمان های اجتماعی امروز و نهادهایی مانند شهرداری، مراکز بهداشتی و سازمان های اداره کننده ی آن به عنوان یک سازمان اجتماعی وسیع چنین خدماتی را در جوامع مسلمان انجام می دادند. و لذا در تمامی شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها و دهات دور افتاده، هزاران مدرسه، بیمارستان، آب انبار، حمام عمومی، کاروان سرا، قنات، مسجد و حسینیه و ... که از محل سرمایه ی عظیم موقوفات فراهم شده و یا اداره می شود در اختیار مردم قرار می گرفت.

همچنین هزاران پزشک، دانشمند و شاعر و فیلسوف به یمن این موقوفات برخاسته اند، کاری که اگر دولت می خواست انجام دهد، از عهده اش خارج بود (ر.ک. به: باقی و همکاران، ۱۳۶۹، ۲۳۵).

بی تردید یکی از نتایج مهم وسعت وقف و کثرت موقوفات، پی افکندن نهادهای تمدنی و مدنی بود.

شوری و مشورت

در راستای بهره‌گیری از علم و دانش و خرد جمعی است که شوری و مشورت با اهل نظر، که شیوهی اجتناب‌ناپذیر است، در مدیریت اجتماعی از منظر نبوی امری کاملاً عقلی بود و اختصاص به مسائل فردی و مصالح شخصی نداشت و قابل تعمیم به همه‌ی امور و شؤون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بود.

رابطه‌ی عقل با تجربه

نقش عقل در بهره‌گیری از تجربه‌ها در دعوت نبوی

با توجه به آن چه گذشت می‌توان به اعتبار ابعاد و مراتب گوناگون عقل، عقلانیت را در اسلام به سه بخش تقسیم نمود:

۱) **عقلانیت نظری**؛ که مهم‌ترین کارکرد آن، تعمیق تأمل در نظام آفرینش و کشف اسرار آن، درک ارتباط آن با خالق هستی، شناخت جایگاه انسان در این نظام، و فهم مقصد و غایت و سرانجام نظام آفرینش است. این عقلانیت، منشأ، مبدأ و سرچشمه‌ی همه‌ی انواع دیگر عقلانیت می‌باشد.

۲) **عقلانیت عملی**؛ این عقلانیت قادر است خوبی‌ها را از بدی‌ها باز شناسد، و راه سعادت را از شقاوت تشخیص دهد، که به تعبیر علی علیه السلام: «العقل منزّه عن المنکر، آمر بالمعروف».

۳) **عقلانیت تجربی**؛ این عقلانیت با اتکا به تجارب گوناگون از طبیعت، جامعه و تاریخ، می‌تواند به حقایق جدیدی پی ببرد و انسان را در کشف رموز هستی یاری کند.

در واقع عقل با بهره‌گیری از تجربه، به عنوان اساس حرکت قوانین جاری در نظام طبیعی و اجتماعی درک متقابلی را به دست می‌آورد. در حقیقت عقل با جمع کردن اجزاء متعدد و پراکنده‌ی تجربه و قرار دادن آنها در کنار یکدیگر و وحدت کامل بخشیدن به آنها، یک سیستم فکری را بر پا می‌کند. به تعبیر دیگر عقل با ارجاع دادن یک حادثه یا واقعه‌ی تجربی که در ذهن دارد با یک

حادثه‌ی حاضر اجتماعی نکات مشترک موجود بین آن دو را کشف نموده و از مقایسه‌ی بین آنها نتایجی را به دست می‌آورد. بر این اساس است که در آموزه‌های دینی از عقل تعبیر به نگه‌داری و استفاده‌ی از تجربه‌ها شده است؛ «العقل حفظ التجارب. و خیر ما جریت ما وعظک»؛ عقل همان نگه‌داری تجربه‌هاست، و بهترین تجربه‌ها آن است که تو را موعظه کند (شهیدی، ۱۳۷۹، ۳۰۵).

زیرا عقل با شمارش کامل تجربه‌های گذشته‌ی خود و دیگران از تکرار مجدد آنها خبر می‌دهد. این فرایند با شناخت علل وقوع آن حوادث که به فراموشی سپرده شده‌اند، ولی در حوادث آینده تکرار می‌شوند صورت می‌پذیرد. به همین جهت است که جامعه‌شناسی خاصی با تجربه‌های عقل آغاز می‌شود. این در حالی است که عقل می‌تواند با روش تعمیم نتایج جامعه‌شناختی نقاب‌های ظاهری حوادث را عقب زده از علت‌های واقعی آنها پرده‌برداری کند.

تأکید آموزه‌های دینی بر بهره‌گیری از نتایج عقلی تجربیات

حوادث و وقایعی که در جوامع مختلف بشری متولد شده‌اند به هم شبیه و هم سنخ هستند و رفتار و اعمال جمعی انسان‌ها در اعصار گوناگون مشابه و مماثل یکدیگر است. سیر حرکت امت‌ها در طول تاریخ و مسیر عبور آنها، نظیر هم و یکسان است. بدین معنی که یک نحوه‌ی مشابهت و اشتراک را در امور و پدیده‌های اجتماعی می‌توان مشاهده نمود. انسان‌ها در حیاتشان صرف نظر از تعلقشان به طبیعت و جغرافیای خاص و یا صرف نظر از وابستگی شان به نژاد و خون و ملیت خاص و یا جدای از انتساب شان به زمان خاص، مسیر مشترکی را طی می‌کنند. بدین جهت است که جامعه و تاریخ از انسان شکل گرفته است که وحدت نوعی و انسانی خود را در طول زمان و با تمام اختلافات طبیعی، اجتماعی و... حفظ کرده است. بر همین مبناست که علی علیه السلام در فرازی از وصیت نامه‌ی خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ای فرزندم، اگر چه من در میان گذشتگان نبودم و با آنها زندگی نکردم، ولی به تحقیق در رفتار و اعمال آنها نگریستم و در خبرهایی که از آنها رسیده است فکر کردم و در آثار آنها سیر کردم، تا آنجا که مانند یکی از آنها شدم، بلکه گویی آنچه از آنها به من رسیده است، من از آغاز تا انتها با آن وقایع بوده‌ام (همان، ۲۹۵).

لذا از او می‌خواهد که «در اموری که هنوز تحقق نیافته‌اند به اموری که در گذشته محقق شده‌اند، استدلال کند، زیرا امور و حوادث مشابهند» (همان، ۳۰۶). و نیز در توصیه‌ی حضرت به حارث همدانی نیز چنین آمده است:

و اعتبر بما مضى من الدنيا ما بقى منها فان بعضها يشبه بعضا (همان، ۳۵۳).

از امور گذشته و منقضی شده در دنیا برای امور باقیمانده‌ی آن عبرت بگیر، زیرا بعضی از آنها شبیه بعض دیگرند.

بر این اساس است که حضرت در خطبه‌ی قاصعه به شدت هشدار می‌دهد از پند و اندرز نگرفتن از امم سالفه (ر.ک. به: همان، ۲۱۰).

به طور کلی کسی که خود را از تجربه‌ها بی‌نیاز می‌داند، از دیدن عواقب کور خواهد بود (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ۳۴۶).

اما از آنجایی که تجارب بشری هیچ‌گاه منقضی نمی‌شود «التجارب لا تنقضی...» (همان، ۳۹۷) توان و قدرت و توفیق جوامعی که از این آزموده‌ها بهره‌مند می‌شوند، انقضا نمی‌پذیرد.

پس جامعه‌ای که از امور مجرب بهره می‌گیرد و امتی که از امور آزموده شده‌ی دیگران استفاده می‌کند و از عوامل اعتلا و ترقی آنها و از اسباب انحطاط و سقوطشان پند می‌پذیرد، توفیق خداوند را به همراه خود دارد، حرکت‌اش موفق و بالنده است و به طور طبیعی به مقاصد و اهداف خود دست خواهد یافت «من حفظ التجارب اصابت افعاله» (همان، ۴۶۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه که گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱) براساس جهان بینی که از دعوت نبوی به دست می‌آید، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده، و نظام هستی بر پایه‌ی خیر و رحمت و رساندن موجودات به کمال شایسته‌ی آنها است. این جز در سایه‌ی به کارگیری عقل و درک بشر و رشد عقلی او میسر نیست. رشد عقلی به طور کلی بدون بهره‌گیری از علم و دانش امکان پذیر نمی‌باشد.

۲) در حقیقت انسان با بهره‌گیری از علم و دانش است که می‌تواند طبیعت و محیط اطراف خود را در جهت تعالی و کمال خویش به استخدام در آورد. بدین جهت است که هدف از علم در آموزه‌های دعوت نبوی، در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس است، و در بعد عملی، استفاده از امکاناتی است که خداوند برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی در اختیار بشر قرار داده است.

۳) در بینش نبوی عقلانیت و حقانیت علم و دانش با توجه به کمال ذاتی و سعادت بشر ارزیابی می‌شود. بدین معنی که در آموزه‌های دعوت نبوی، هر اقدامی و هر دانشی که انسان را گامی به کمال ذاتی و سعادتش نزدیک‌تر گرداند؛ عقلانی و حقانی است، و هر عملی و دانشی که وی را از سعادت و کمال ذاتی‌اش دور سازد، غیر عقلانی و در نتیجه غیر حقانی است. از این رو، در آموزه‌های نبوی، نه تنها تعارض و تضادی بین دین و عقل و دین و علم وجود ندارد، بلکه دعوت نبوی خود برانگیزاننده‌ی عقل و علم می‌باشد.

۴) بنابراین، بر مبنای آموزه‌های دعوت نبوی، تعاملی منطقی میان عقل و وحی، و علم و دانش و وحی بر قرار است. این تعامل، عقلانیت نظری انسان را بارور می‌سازد؛ عقلانیت عملی او را ریشه دار گرداند، و عقلانیت تجربی او را بر مبنایی استوار بنا می‌نهد. از این رو، جایی برای ادعای محجوریت عقل، و محدودیت علم و دانش در پاسخ‌گویی به دعوت نبوی باقی نمی‌ماند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آخوند زاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، مهر.
- ۳) آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، غررالحکم و دررالکلم، تهران، جامعه.
- ۴) ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳ هـ ق)، عوالی اللثالی، قم، مطبعه سیدالشهداء.
- ۵) اسدآبادی، سید جمال الدین (بی تا)، نیچریه (حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان، تهران، کتابخانه شرق.
- ۶) الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (بی تا)، امالی الشیخ الطوسی، قم، مکتبه الداوری.
- ۷) باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی، تهران.
- ۸) برنال، جان (۱۳۵۴)، علم در تاریخ، ترجمه‌ی فارسی از: ح. اسد پور پیرانفر، کامران فانی، تهران، امیر کبیر.
- ۹) بهاء الدین، خرمشاهی (۱۳۷۶)، قرآن شناخت، مباحثی در فرهنگ آفرینی قرآن، تهران، طرح نو.
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳)، شریعت در آیینہ معرفت، تهران.
- ۱۱) حدیدی، جواد (۱۳۴۳)، اسلام از نظر ولتر، مشهد، انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۱۲) حرانی، حسن (۱۳۸۴)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیہ.
- ۱۳) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸)، کارنامه‌ی اسلام، تهران، شرکت انتشار.
- ۱۴) سید قطب (۱۳۸۶ هـ ق)، فی ظلال القران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۶.

۱۵) شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، هفدهم.

۱۶) شیخ صدوق (بی‌تا)، علل الشرایع، تهران، مکتبه الصدوق.

۱۷) قرشی، علی اکبر (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب.

۱۸) کاسیر، ارنست (۱۳۶۲)، افسانه‌ی دولت، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران.

۱۹) کراچکی، محمد بن علی (بی‌تا)، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی.

۲۰) کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲) گنون، رنه (۱۳۶۵)، سیطره‌ی کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، تهران.

۲۳) مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۴) مولانا، حمید (۱۳۸۴)، مساجد و مطبوعات در کارکرد مساجد، تهران، نشر سانش.

۲۵) نصیرالدین الطوسی، محمد بن محمد (۲۳۹۹ هـ ق)، کشف المراد فی شرح تعجیرید الاعتقاد، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی.